



امروز که مشغول چک کردن نظرات و کامنت‌های نمایندگان در انتهای مقالات سایت بودم، یک کامنت بلندبالا توجه من رو به خودش جلب کرد. متن کامنت از این قرار بود:

«با سلام؛ آقای عسگری عزیز؛ بنده حدود ۱۰ سال است که به فروش بیمه عمر مشغول هستم و پس از گذشت ۵ سال از شروع کارم کم کم واقعیت‌هایی از بیمه عمر دستم اومد که دیگه تمایلی به ظلم در حق مردم را برای خودم روا نمی‌دارم. درست است که یک فروشنده کارش تجارت است و فروش یعنی موفقیت اما اکثر اونایی که می‌یان و بیمه ماهی ۴۰۰۰۰ تومان می‌خرند خیلی چیزها را نمی‌دونند و به حرف‌های فروشنده اعتماد می‌کنند متأسفانه ۸۰ درصد فروشنده‌ها هم خیلی حقایق را در مورد محصولشون نمی‌دونند و گرنه لاقل به دوستانشون نمی‌فروختند و یا لاقل به نیازمندهایی که از سر امید اقدام به خرید این بیمه می‌کنند نمی‌فروختند.

مثلا نمی‌دونند بیمه عمر و سرمایه یک بیمه عمر است نه یک قرارداد سرمایه‌گذاری منظور من از این نکته این است که در هیچ کجای بیمه عمر هیچ تعهدی برای شرکت بیمه درج نشده که شرکت را موظف به پرداخت مبلغی ذکر شده در قرارداد کنه و جدولی از اعداد پیوست بیمه نامه

است که در هیچ کجای بیمه نامه به پیوست بودن آن اشاره نشده که از لحاظ قانونی بتوان به آن استناد کرد.

مثلاً اینکه وام پرداختی از محل بیمه نامه ۲۵ درصد سود برایش لحاظ می‌شود.

مثلاً اینکه اگر شرکت مبالغ جدول را در سررسید پرداخت نکند و یا کسری از آن را پرداخت کند، شما نمی‌تونید شکایتی علیه اون به نتیجه برسونید.

مثلاً اینکه وابستگی سرمایه فوت با کارمزد نماینده باعث شده نماینده صرف نظر از هدف مشتری برای جذب کارمزد بیشتر تا نهایت امکان پوشش سرمایه فوت را بالا ببرد در صورتی که مشتری اصلاً به آن نیاز نداشته و صرفاً فکر سرمایه گذاری است و مثلاً و مثالهای گوناگونی که می‌گه بیمه عمر توی ایران نوعی فریب است و فقط بیمه است نه سرمایه گذاری اگر با خودمان صادق باشیم بهتر از این است که مردم را به چیزی دلخوش کنیم که واقعیت نداشته!

با آرزوی موفقیت برای همه فروشندگان بیمه عمر»

امید

---

بلافاصله بعد از مطالعه کامنت، آستین‌ها را بالا زدم تا شروع به نوشتن پاسخی مستند و بلندبالا و در خور، برای دوست عزیز و بزرگوار (به نام امید) که آن کامنت را ارسال کرده بود نمایم...

اما بیش از یکی دو سطر از جواب را ننوشته بودم که ناگهان به این فکر فرو رفتم که: «خدا یا! یعنی همین حالا چه تعداد از مجموع 75 هزار نماینده بیمه فعال در این کشور، دقیقاً از همین منظر به مقوله بیمه عمر و مخصوصاً بحث سرمایه گذاری (اندوخته) آن می‌نگرند؟ هنوز چه تعداد از نمایندگان که سفرای شرکتهای بیمه متبوع خود هستند،

ایمانی شکننده و اطلاعاتی ناقص نسبت به آنچه می‌فروشند دارند؟ هنوز چه تعداد نماینده، خود مستقیماً عامل کاشت بذر شک و تردید و دودلی در میان مردم هستند؟ هنوز چه تعداد نماینده، تصورشان نسبت به بیمه عمر، یک کلاهبرداری شرعی و قانونی است؟ هنوز چه تعداد نماینده به جای فرو رفتن در نقش فرشتگان نجات مردم، خود را گرگی در پوست میش می‌پندارند؟ و هنوز...»



به همین دلیل، به جای نوشتن پاسخ از طرف خودم، تصمیم گرفتم متن کامنت این دوست عزیز و بزرگوار را در این مقاله بگذارم و ارائه پاسخی مستند، مؤدبانه، قانع کننده، مجاب کننده، به دور از احساساتی شدن، منطقی و قابل استناد را بر عهده‌ی شما نمایندگان عزیز بسپارم. به یاد داشته باشید که این پاسخ، فقط خطاب به یک نفر نیست؛ این را باور کنید که صدها و بلکه هزاران نماینده در این کشور با چنین باور نابود کننده‌ای صبحها را به شب می‌رسانند و پاسخ شما به این کامنت، تعیین کننده‌ی مسیر باورهای آنان در مواجهه با مردم نیازمند به بیمه عمر در کشور ما خواهد بود.